

بررسی فقهی جداسازی بستر کودکان*

محمدجواد زارعان**

احمد امامی راد***

چکیده ۱

تربیت جنسی یکی از ساحت‌های مهم تربیتی است و در متون دینی روش‌های خاصی را به خود اختصاص داده است. اهمیت‌ندادن به پیشگیری‌های لازم در این حیطة و مبتلا شدن مرتبی به شهوات نامشروع، آفات فراوانی را متوجه او می‌کند و درمان آن را با مشکلات بسیاری مواجه می‌سازد. از این‌رو، روش‌های پیشگیرانه در این ساحت اهمیت بسیار دارد. از جمله این روش‌ها که در این حیطة می‌تواند مورد توجه باشد، «جداسازی بستر کودکان» است. وجوب یا رجحان این امر از منظر فقهی و همچنین مکلفان به آن از سؤالاتی است که پژوهش حاضر بدان

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۶/۳۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۹/۵.

** دانشیار مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی & (mjzarean@gmail.com).

*** دانشجوی دکتری فقه تربیتی (نویسنده مسئول)

(Ahmademamimoshaver@Gmail.com).

پاسخ داده است. سؤالات فرعی فقهی از جمله مقصود از «مضجع» (بستر)، دخالت یا عدم دخالت جنسیت یا محرم بودن کودکان در این امر، انتهای حکم از لحاظ سنی، ابتدایی یا استمراری بودن تکلیف و سؤالاتی از این قبیل، یازده فرع را به خود اختصاص می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: تربیت، جنسی، تفریق مضاجع، جنسیت، بستر.

مقدمه

یکی از ساحت‌های مهم تربیتی «تربیت جنسی» است. غریزه طبیعی جنسی که خداوند در انسان به ودیعه نهاده است، از آغاز تولد بوده و توجه به تربیت شایسته در این زمینه از بسیاری از نابهنجاری‌های مرتبط خواهد کاست. این امر در حالی است که در صورت اهمیت ندادن به پیشگیری‌های لازم در این حیطة و مبتلا شدن متربی به انحرافات جنسی، آفات فراوانی متوجه او می‌شود و درمان آن نیز بسیار مشکل خواهد بود. از این‌رو، «تربیت جنسی» به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های تربیت، از سوی نظریه‌پردازان و متولیان عرصه تربیت اسلامی، به ویژه علمای اسلامی، مورد توجه خاص قرار گرفته و فقها نیز بیشتر در باب نکاح به این امر و احکام مربوط بدان اشاراتی داشته‌اند (خویی، ۱۴۱۸: ۳۲/۸۹؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۲۴/۵۳؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۳: ۳/۹۵۵؛ شیرازی، ۱۴۲۹: ۳/۴۹۰).

تأثیرگذاری این غریزه بر اغلب مسائل زندگی و نیز در کلیه ابعاد، اعم از روحی، روانی و جسمی، پوشیده نیست. از این رو، تربیت مطلوب در این حیطه در سعادت فرد اثر خواهد داشت. تا جایی که برخی با اشاره به اثر غریزه جنسی در بسیاری از رفتارهای نابهنجار، مدعی هستند که در متن بسیاری از جرائم و جنایات غیرجنسی می‌توان انگیزه‌های جنسی را پیدا کرد (هاشمی رکاوندی، ۱۳۷۴: ۲/۲۰۷). با توجه به آنچه ذکر شد، بررسی فقیهانه در این زمینه، علاوه بر معلوم ساختن جایگاه آن، به استخراج احکام مربوط به آن منجر خواهد شد.

یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیت جنسی، روش «تفریق مضاجع» است. تفریق مضاجع به معنای جدا کردن محل خواب است. در بررسی این روش تربیتی، ضمن استفاده از نظرات فقهای اسلامی، که بیشتر در باب «نکاح» بدان اشاراتی داشته‌اند، بررسی فقهی جامع‌تر خواهد شد.

ادله خاص دلالت‌کننده بر تفریق مضاجع

روایاتی که امر به جداسازی بستر متربیان می‌نمایند، در دو دسته قابل تقسیم‌بندی هستند: دسته‌ای از روایات به تفریق مضاجع بعد از ده سالگی امر می‌کنند. دسته‌ای دیگر، به تفریق مضاجع بعد از شش سالگی اشاره دارند. با اشاره مختصر به روایات و دلالت آن‌ها، نکات تکمیلی در ادامه مورد توجه قرار خواهد گرفت.

روایات دلالت‌کننده بر تفریق مضاجع بعد از ده سالگی

گروهی از روایات بر تفریق مضاجع بعد از ده‌سالگی دلالت دارند. این روایات قرار زیر می‌باشند:

روایت اول: صحیح‌ه عبدالله بن میمون

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ^ه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «الْصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ يَفْرَقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ» (صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۴۳۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰/۲۳۱)؛ در بستر دو پسر و دو دختر و پسر و دختر در ده سالگی جدایی انجام می‌شود.

رسول خدا، در این حدیث شریف، جداسازی بستر کودکان را بعد از ده سالگی مورد توجه قرار می‌دهد. اگر تأکید جمله مضارع (يَفْرَقُ) در دلالت بر وجوب از امر بیشتر نباشد، حداقل دلالت بر امر می‌نماید (عدالت، بی‌تا: ۱۵۹). از این رو، این حدیث بر وجوب جداسازی مضاجع بعد از ده‌سالگی دلالت می‌کند و بر مرییان واجب است به جداسازی بستر متریبان بعد از ده‌سالگی اقدام کنند.

ملاحظه می‌شود که در این حدیث هم به فرزند مذکر و هم به فرزند مؤنث اشاره شده است. از این رو، فرقی در جنسیت فرزند در لزوم این جداسازی نیست. توضیح این امر و دیگر نکات قابل استخراج از حدیث ذکر شده در ادامه مباحث خواهد آمد.

روایت دوم

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ \times قَالَ: «يَفْرَقُ بَيْنَ الْغُلَمَانِ وَالنِّسَاءِ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ» (كليني، ۱۳۶۶: ۶ / ۴۷)؛ بستر زنان و پسرها وقتی به ده سالگی رسیدند، جدا می‌شود.

در این حدیث بر لزوم جدا سازی بستر پسر بچه با زنان بعد از ده سالگی اشاره شده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این حدیث، «بَيْنَ الْغُلَمَانِ وَالنِّسَاءِ» آمده است، به خلاف حدیث قبلی که بین کودکان آمده بود (الصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيَّةُ)، اما هر دو حدیث بر لزوم جداسازی بستر کودک از دیگران تأکید دارند.

در این روایت مثل روایت قبل، مکلفان به این امر تعیین نشده و به صورت مطلق، امر به تفریق مضاجع آمده است. بررسی این امر در فروع خواهد آمد.

روایت سوم

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَبِيبِ بِيَّاعِ الْهَرَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عَيْسَى بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ \times قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ \times : «يَنْغَرُ الصَّبِيُّ لِسَبْعٍ وَيُؤْمَرُ بِالصَّلَاةِ لِتِسْعٍ وَيَفْرَقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ وَيَحْتَلِمُ لِأَرْبَعِ عَشْرَةَ وَيَنْتَهِي طَوْلُهُ لِأَحَدِي وَعِشْرِينَ سَنَةً وَيَنْتَهِي عَقْلُهُ لِثَمَانٍ وَعِشْرِينَ إِلَّا التَّجَارِبَ» (همان: ۲۹ / ۷)؛ پسر بچه در هفت سال دندان می‌اندازد، و در هفت سال به نماز وادار می‌شود، و در ده سال بستر آنها جدا می‌گردد، در چهارده سالگی

مُحتلم می‌شود، در بیست و دو سالگی قد کشیدنش به پایان می‌رسد، و در بیست و هشت سالگی عقل او کامل می‌شود، مگر در تجربه.

در این حدیث نیز با جمله مضارع (يَفْرَقُ)، امر به جداسازی بستر کودکان بعد از ده‌سالگی می‌شود.

ممکن است با توجه به جملات قبل و بعد از این حدیث چنین به نظر آید که کل این حدیث اشاره به واقعیت بیرونی دارد و دلالت بر وجوب نمی‌کند، زیرا چهار جمله «يَتَّعِرُ الصَّبِيَّ لِسَبْعٍ»، «يَحْتَلِمُ لِأَرْبَعٍ عَشْرَةَ»، «وَيَنْتَهِي طَوْلُهُ لِإِحْدَى وَعِشْرِينَ سَنَةً»، «يَنْتَهِي عَقْلُهُ لِثَمَانٍ وَعِشْرِينَ» به واقعیت بیرونی اشاره دارد و حتی ممکن است در برخی مواقع بعضی از این امور متغیر باشد (مثلاً: افتادن دندان‌ها یا احتلام، زودتر یا دیرتر اتفاق افتد). از این رو، این حدیث فقط به امور واقعی اشاره دارد و نمی‌توان وجوبی از آن استخراج کرد.

اما با دقت بیشتر معلوم می‌گردد که دو گزاره از این حدیث («يَوْمَرُ بِالصَّلَاةِ لِتِسْعٍ» و «يَفْرَقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ») متفاوت از بقیه گزاره‌ها می‌باشند. با این توضیح که درست است که چهار جمله ذکر شده دیگر (يَتَّعِرُ الصَّبِيَّ لِسَبْعٍ؛ يَحْتَلِمُ لِأَرْبَعٍ عَشْرَةَ؛ يَنْتَهِي طَوْلُهُ لِإِحْدَى وَعِشْرِينَ سَنَةً؛ يَنْتَهِي عَقْلُهُ لِثَمَانٍ وَعِشْرِينَ إِلَّا التَّجَارِبَ) بر واقعیت بیرونی دلالت دارد و هیچ الزامی نمی‌توان از آن استخراج کرد، ولی آن چهار جمله با فعل مضارع معلوم ذکر شده‌اند، به خلاف این دو گزاره (امر به نماز و تفریق مضاجع) که با فعل مجهول ذکر گردیده و تکلیف بر

عهده دیگران (اولیا) را می‌رساند. وقتی می‌فرماید: «در هفت سال به نماز وادار شود، و در ده سال بستر آن‌ها جدا گردد»، این دو جمله که اخبار در مقام ازشاء می‌باشند، امر به نماز و جداسازی بستر را متوجه دیگری می‌سازند و بر عهده کودک نیست. از این رو، با فحوا و قبل و بعد حدیث نمی‌توان عدم الزام به جداسازی بستر کودکان را از این روایت استخراج کرد.

روایت چهارم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ^٤ قَالَ: «يَفْرَقُ بَيْنَ الصَّبِيَّانِ وَالنِّسَاءِ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ (صدوق، ۱۳۶۲: ۲ / ۴۳۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱ / ۴۶۱)؛ بین کودکان و زنان در بسترها زمانی که به ده‌سالگی برسند، جدایی می‌شود.

در این حدیث نیز جداسازی بستر کودکان بعد از ده‌سالگی مورد توجه قرار گرفته است. البته در این روایت، جداسازی بستر در خصوص «زنان» اشاره شده است. بررسی کامل اینکه «زنان» یا «مادر» موضوعیت دارد و یا جداسازی از کلیه اشخاص لازم است، در فروعات مسئله خواهد شد.

روایات عامه

در کتب عامه نیز جداسازی بستر کودکان بعد از ده‌سالگی مورد توجه بوده است. از جمله:

قال رسول الله: مروهم بالصلاة لسبع وا ضربوهم عليها لعشر، وفرقوا بينهم في المضاجع (ابن داوود، بی تا: ۱ / ۲۳۹؛ حرّانی، ۱۴۲۸: ۱ / ۳۲۸)؛ کودکان را به نماز در هفت سالگی امر کنید و در ده سالگی برای نماز تنبیه کنید و جداسازی بسترشان نمایید.

روایت دلالت‌کننده بر تفریق مضاجع بعد از شش سالگی

در یک حدیث نیز امر به تفریق مضاجع کودکان در شش سالگی وارد شده است:

رَوِيَ أَنَّهُ يَفْرَقُ بَيْنَ الصَّبِيَّانِ فِي الْمَضَاجِعِ لِسِتِّ سِنِينَ (صدوق، ۱۴۱۳: ۳ / ۴۳۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰ / ۲۳۱ و ۲۱ / ۴۶۱؛ مجلسی، بی تا: ۱۰۱ / ۹۷؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۲۳)؛ بین بچه‌ها وقتی به شش سالگی رسیدند، در بستر جدایی انداخته می‌شود.

این حدیث به خلاف احادیث قبلی، جداسازی بستر کودکان را بعد از شش سالگی الزامی می‌داند. در ضمن، فقط به جداسازی بستر کودکان اشاره شده و در مورد جداسازی بستر کودکان با بزرگ‌ترها اشاره‌ای نشده است.

جمع‌بندی دو گروه از روایات ذکر شده

فقط یک روایت بر جداسازی بستر کودکان در شش سالگی دلالت می‌کند که سند ضعیفی دارد. این امر در حالی است که روایات دلالت‌کننده بر جداسازی بعد از ده سالگی متعدد بوده و در بین آنها روایت صحیح‌السند «عبدالله بن میمون» نیز

وجود دارد. از این رو، روایات دلالت‌کننده بر لزوم جداسازی بسترها از «ده‌سالگی» مقدم هستند.

حکم فقهی تفریق مضاجع کودکان

با توجه به ادله ذکر شده که روایت معتبر نیز در بین آنها بود، حکم مسئله تفریق مضاجع چیست و اولیا در این باره چه وظیفه‌ای دارند؟

در حکم فقهی مسئله دو احتمال وجود دارد:

۱. احتمال اول «وجوب تفریق مضاجع» می‌باشد، زیرا ظاهر روایات ذکر شده، جمله خبریه در مقام انشاء است و چنین جملاتی، نه تنها دلالت بر وجوب می‌کنند، بلکه دلالت آنها مؤکد است. از این رو، طبق مفاد این ادله، بر اولیا واجب است نسبت به تفریق مضاجع کودکان بعد از ده‌سالگی اقدام نمایند.

۲. برخی از علما به «عدم وجوب تفریق مضاجع؛ مگر با خوف به فساد» فتوا داده‌اند (حلی، ۱۴۰۰: ۲/۵۷۵؛ کرکی، ۱۴۰۴: ۱۲/۴۴).

سید طباطبایی در مستمسک العروة بعد از نقل حدیث عبدالله بن میمون درباره تفریق مضاجع چنین می‌گوید: «ظاهر الجملة الوجوب، لكن الظاهر بناء الأصحاب على خلافه» (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۱۴/۵۲) آیت‌الله اشتهاودی & در مدارک العروة با اشاره به استحباب تفریق مضاجع آورده است: «و الظاهر أنه على نحو الاستحباب بقرینه اتحاد السياق فی مرفوعه عیسی بن زید، و بقرینه عدم الحرمة فی البالغین

إذا لم تكونوا عراء» (اشتهاردی، ۱۴۱۷: ۲۹ / ۱۲۸). مرحوم خوئی حدیث تفریق مضاجع کودکان را بر جایی حمل کرده است که کودکان برهنه بخوابند (موسی خوئی، ۱۴۱۹: ۱ / ۸۹).

برخی از قائلان به این قول به این نکته توجه دارند که با توجه به ارتکازات شرعی و متشرعه، نمی‌توان این احادیث را بر وجوب حمل کرد، زیرا صدور این احادیث زمانی بود که بسیاری از مواقع، اتاق‌ها کوچک و فرزندان زیاد بودند و امکان جداسازی بستر کودکان وجود نداشت (همان). در چنین شرایطی با توجه به عسر و حرج فراوان، در حمل این احادیث بر وجوب تردید است و با توجه به تأکیدات فراوان در این احادیث، استحباب مؤکد استخراج می‌گردد.

به نظر می‌رسد که با توجه به صحیحۀ «عبدالله بن میمون» و روایات مؤید دیگر، نمی‌توان از حمل احادیث بر وجوب تفریق مضاجع دست برداشت، زیرا چنان‌که ذکر شد، دلالت فعل مضارع در دلالت بر امر و وجوب آکد است. آری، عسر و حرجی که ذکر شد، عنوان ثانوی می‌باشد و در این صورت تکلیف از عهدۀ مکلف برداشته می‌شود؛ نه اینکه عنوان ثانوی اصل تکلیف وجوب تفریق مضاجع را بردارد.

شبهۀ نزول روایات در فضایی که خانه‌ها کوچک بوده و فرزندان زیاد بودند، بدین صورت پاسخ داده می‌شود که این امر نمی‌تواند به وجوب استخراج شده از احادیث لطمه وارد سازد، زیرا این وجوب استخراج شده قوی است و در فرض

ذکر شده، اولیا می‌توانند با جداسازی لحاف و ایجاد فاصله بین کودکان، به تفریق مضاجع عرفی اقدام نمایند و در صورت عدم توان به این کار، عسر و حرج صادق بوده و عنوان ثانوی است و مانع اصل استخراج حکم و جوب از مجموعه روایات ذکر شده نخواهد بود.

اما اینکه این حکم در بزرگسالان به «برهنه خوابیدن» مقید شده است، در فروعات مسئله واقع خواهد شد.

فروعات مسئله و جوب تفریق مضاجع

اکنون با مشخص شدن حکم مسئله تفریق مضاجع کودکان، به بررسی چگونگی دلالت این احادیث بر فروعات مسئله می‌پردازیم و به یازده سؤال پاسخ می‌دهیم.

۱ و ۲. مقصود از «مضجع» در تفریق مضاجع چیست؟

در اینکه مقصود از «مضجع» در تفریق مضاجع چیست، دو سؤال مهم مطرح است:

- آیا مقصود از مضجع، «اتاق خواب» است یا منظور خصوص «محل خواب» می‌باشد؟

- آیا ملاک در مضجع، روانداز است یا زیرانداز؟

آیا مقصود از «مضجع» خصوص محل خواب است یا مطلق اتاق خواب؟

«اضطجاع» به معنای خوابیدن و خوابیدن بر جانب است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۸/ ۲۱۲؛ ازهری، بی تا: ۱/ ۲۱۷؛ حمیری، بی تا: ۶/ ۳۲۶؛ ابن منظور، بی تا: ۸/ ۲۱۹). با توجه به اینکه «مَضَجَع» اسم مکان می باشد، معنای آن «جای خواب» است (ازهری، بی تا: ۱/ ۲۱۷؛ یاقوت حموی، بی تا: ۵/ ۱۴۵؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴/ ۳۶۳؛ قریشی، ۱۴۱۲: ۴/ ۱۷۲)، اما اطلاق آن به مطلق اتاق و مکان و فضایی که در آن می خوابند، تسامحی است. استعمال «مَضَجَع» در مطلق فضا و اتاق خواب در لغات معتبر دیده نمی شود و این استعمال نوعی مجاز است.

از این رو، اولاً، «مَضَجَع» به معنای «جای خواب» و «رختخواب» است.

ثانیاً، معلوم نیست که در زمان پیامبر^ص و ائمه اطهار^ع، استعمال «مَضَجَع» در مطلق اتاق خواب رواج داشته است و چه بسا این معنا از معانی عارضه بر «مَضَجَع» می باشد. در لغات نیز این اطلاق نبوده است.

ثالثاً، با فرض اینکه در معنای «مَضَجَع» هر دو معنای «رختخواب» و «اتاق خواب» باشد، یا معنای «اتاق خواب» مجاز است و یا اگر حقیقت هم باشد، شبهه مفهومی می شود و فقط می توان به قدر متیقن که «خصوص محل خواب» است، تمسک کرد.

از این رو، منظور از وجوب تفریق مضاجع فرزندان، وجوب جداسازی اتاق خواب آنها نیست و جداسازی محل خواب آنها کافی است.

آیا ملاک در صدق وحدت مضجع، «روانداز» است یا «زیرانداز»؟

سؤال دیگری که در تفریق مضاجع مطرح می‌باشد، این است: آیا در لزوم تفریق مضاجع، ملاک، وحدت زیرانداز و تشکی است که روی آن می‌خوابند یا ملاک وحدت روانداز و لحافی است که روی فرزندان می‌اندازند؟ به عبارت دیگر، آیا لازم است تشک فرزندان جدا باشد؟ یا لازم است لحاف آن‌ها جدا باشد؟

در پاسخ به این سؤال سه احتمال مطرح است: اول آنکه معیار در صدق «مضجع» تشک و زیرانداز یا تخت‌خواب باشد. احتمال دوم آنکه معیار در صدق «مضجع»، رواندازی است که روی فرزندان می‌اندازند.

احتمال سوم آن است که معیار، «تشخیص عرف بر وحدت مضجع» است و بر طبق معیار عرف، ممکن است هر دو معیار یا یکی از آن دو یا هیچ‌کدام در این امر دخیل نباشند.

اکنون این سه احتمال ذکر شده بررسی می‌شوند:

احتمال اول: معیار زیرانداز و تشک

با توجه به معنای «مضجع» که در کتب لغت آمده است، چنین به نظر می‌آید که ملاک در صدق وحدت مضجع، یکی بودن «زیرانداز» است. زیرا، همان‌گونه که در معنای «مضجع» ذکر شد، این واژه به محل خواب اطلاق می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۱۲؛ ابن منظور، بی تا: ۸ / ۲۱۹) و قدر متیقن از محل خواب جایی است که روی آن می‌خوابند و برای خواب آماده است. طبق این معنا، به جداسازی رختخواب کودکان بعد از ده‌سالگی اقدام می‌شود.

احتمال دوم: معیار روانداز و لحاف است

در این احتمال، ملاک روانداز و لحافی است که روی فرزندان انداخته می شود و روی آن‌ها را می پوشانند؛ به حیثی که اگر روانداز یکی نباشد، ولو روی یک تخت یا تشک باشند، وحدت مضجع صادق نیست و معیار در وحدت مضجع فقط لحاف و روانداز است نه زیرانداز (طریحی، ۱۳۷۵: ۴/۳۶۳).

در ارتکازات عرفی «وحدت زیرانداز» ملاک خوابگاه واحد به شمار نمی آید؛ چه بسا، زیراندازی وجود نداشته باشد و کودکان روی فرش یا زمین بخوابند. در چنین مواقعی، عرف روانداز واحد را ملاک خوابگاه واحد می داند. حتی ممکن است یک تختخواب باشد، ولی تختخواب بزرگ بوده و با دو لحاف جداگانه، عرف به وحدت مضجع نظر ندهد.

دلیل تقویت این احتمال چنین است: ولو ظهور لغوی «مضجع» به زیرانداز منصرف است، ولی برداشت و ارتکاز عرفی و مناسبات حکم و موضوع در این مسئله اقتضا می کند که آنچه پوشاننده است، ملاک باشد.

شاهد این احتمال روایاتی است که در باب «حدود» هنگام خوابیدن دو مرد یا دو زن زیر یک لحاف آمده است. (۲) این روایات ملاک محل خوابیدن را لحاف و روانداز واحد می داند. (۳) این روایات به عنوان شاهد در بحث حاضرند که ملاک در خوابگاه واحد، لحاف واحد است. ظاهر کلام مرحوم خوئی همین احتمال است (موسوی خوئی، ۱۴۱۹: ۱/۸۹).

البته ممکن است بگوییم در روایات باب حدود، برهنه خوابیدن زیر یک لحاف موضوعیت دارد و حدآور است و روایت از جهت محل خواب نظر ندارد. از این رو، به این روایات نمی‌توان به عنوان مؤید این احتمال مورد تمسک کرد. این مطلب در پاسخ به سؤال بعدی بیشتر بررسی می‌شود.

احتمال سوم: بر حسب تشخیص عرف گاهی معیار زیرانداز و گاهی روانداز است

در این احتمال، بر حسب موارد مختلف، یکی از دو معیار (زیرانداز و روانداز) در صدق وحدت مضمج ملاک قرار می‌گیرد. در این قول، ملاک، «وحدت مضمج عرفی» است، زیرا این گونه نیست که عرف همیشه به یکی از دو ملاک (زیرانداز و روانداز) نظر دهد. در مواقعی حتی لحاف و تشک هم وجود ندارد، ولی عرف به سبب تماس و نزدیکی خاص در خوابیدن، به وحدت مضمج نظر می‌دهد. در این مواقع، به سبب عواملی چون گرمای زیاد، ممکن است از لحاف و تشک استفاده نشود، ولی طوری بخوابند که عرف به یکی بودن محل خوابشان نظر دهد.

گاهی ممکن است رختخواب یکی باشد، ولی به سبب بزرگ بودن آن و خوابیدن با فاصله کودکان، عرف به وحدت مضمج قائل نباشد. گاهی رختخوابی وجود ندارد و فاصله شان هم زیاد است، ولی با لحاف واحد، وحدت مضمج صدق می‌کند. حتی گاهی لحاف یکی است، ولی آنقدر بزرگ است که هر کدام از

کودکان گو شه‌ای از لحاف را روی‌شان می‌کشند و عرف به وحدت مضجع نظر نمی‌دهد.

بنابراین، ملاک در صدق وحدت مضجع، رختخواب یا لحاف واحد نیست و بر حسب تشخیص عرفی است؛ گاه با روانداز واحد محقق می‌شود، گاه با نوع خوابیدن نزدیک و گاه با زیرانداز واحد با خوابیدن نزدیک به هم به وحدت مضجع حکم می‌گردد.

تمامی موارد ذکر شده با قیودی معیار وحدت مضجع می‌شوند؛ نه اینکه به صورت مطلق بتوان گفت که ملاک زیرانداز یا روانداز است. عرف در موارد گوناگون نظرات متفاوتی دارد. به نظر می‌رسد احتمال سوم از قوت بیشتری برخوردار باشد.

نتیجه آنکه معیار در صدق «مضجع» در تفریق مضاجع، تشخیص عرف است. عرف گاهی زیرانداز واحد و گاهی رختخواب واحد را معیار وحدت مضجع می‌داند و گاه هیچ‌کدام را ملاک نمی‌داند و نزدیک خوابیدن کودکان را ملاک وحدت مضجع می‌داند.

۳. وظیفه تفریق مضاجع مختص والدین است یا شامل افراد مرتبط دیگر نیز می‌شود؟

در اینکه وظیفه جداسازی بستر کودکان وظیفه والدین است یا تکلیف بر عهده دیگران نیز می‌باشد، دو احتمال وجود دارد:

احتمال اول، این وظیفه مختص والدین است، زیرا فضای این روایات منصرف به پدر و مادر است و تکلیف والدین را برمی‌شمارد.

احتمال دوم با توجه به اطلاق روایات و عدم ذکر والدین در هیچ کدام از آنها، این امر مطلق بوده و پدر و مادر و خواهر و برادر و هر شخص مکلفی که ارتباط بیشتری با کودک دارد، مشمول این تکلیف هستند. در برخی مواقع، شخص دیگری غیر از پدر و مادر، مثل خواهر یا برادر بزرگ‌تر، بنا به عوامل مختلف، با کودک سر و کار بیشتری دارد و به نوعی وظیفه تربیتی او را بر عهده گرفته است. در این صورت، تکلیف بر عهده او نیز واجب می‌شود. از این رو، اگر ادعای انصراف به پدر و مادر نیز شود، با تنقیح مناط، شامل افراد دیگر مرتبط با کودک نیز می‌شود.

احتمال دوم قوت بیشتری دارد و تفریق مضاجع وظیفه پدر و مادر و کلیه افرادی است که ارتباط تربیتی بیشتری با کودک دارند. این افراد اعم از بستگان نزدیک کودک و یا افراد دیگرند. حتی در برخی موارد مریدان دیگر را نیز دربرمی‌گیرد. (۴) حتی شاید بتوان آن را به هر کسی که در چنین فضایی واقع شود، تعمیم داد.

۴. آیا برهنه بودن تحت مضجع معیار و جوب تفریق مضاجع است؟

برخی از فقها معیار رجحان تفریق مضاجع را در جایی می‌دانند که کودکان عریان باشند. مرحوم خوئی بعد از نقل صحیح «عبدالله بن میمون» در لزوم جداسازی

بستر کودکان بعد از ده‌سالگی، با حمل این روایت بر جایی که فرزندان برهنه می‌خوابند، چنین تحلیل می‌کند:

اگرچه مقتضای اطلاق این روایت عدم فرق بین خواب برهنه و بالباس دو کودک است، از آنجایی که در روایاتی نهی از خواب دو مرد یا دو زن تحت یک لحاف آمده است، ما در کتاب حدود ذکر کردیم که حکم تعزیر در این موارد، مختص زمانی است که برهنه بخوابند - کما اینکه چنین امری نزد اهل بادیه متعارف است - و شامل زمانی که با لباس می‌خوابند، نیست، با لباس خوابیدن از مواردی است که احتمال حرمت آن در دو مرد و دو زن، و حتی زن و مرد محرم، نیست، بلکه سیره قطعی قائم بر جواز این‌گونه خوابیدن‌هاست؛ مخصوصاً با کمی لحاف؛ و از آنجایی که حکم در دو مقام (بزرگ‌ترها و کودکان) از یک وادی است، چاره‌ای نیست که صحیحۀ عبدالله بن میمون را بر جایی حمل کنیم که دو طفل برهنه و بدون لباس بخوابند (موسوی خوئی، ۱۴۱۹: ۱/ ۸۹).

انصاری شیرازی در جواب مرحوم خوئی چنین آورده است:

نهی از خوابیدن دو مرد برهنه (بر فرض پذیرش مبنای مرحوم خوئی که برهنه بودن را معیار دانسته است) مختص به زمانی است که زیر یک لحاف بخوابند، در حالی که امر به تفریق مضاجع، نسبت به اصل مضجع بوده و مطلق است و شامل زمانی می‌شود که زیر یک لحاف باشند و یا زیر یک لحاف نباشند، می‌گردد. به عبارت دیگر، موضوع در تفریق مضاجع اولاد، خود تفریق مضاجع است؛ نه

خصوص لحاف واحد؛ ولی موضوع در حرمت خوابیدن دو مرد زمانی است که زیر یک لحاف بخوابند (انصاری، ۱۴۲۹: ۳/ ۴۹۱).

به نظر می‌رسد با مراجعه به روایاتی که در باب حد خوابیدن دو مرد یا دو زن یا یک مرد و یک زن با همدیگر، آمده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۶: ۷/ ۱۸۶؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۴/ ۲۳؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰/ ۴۰ و ...). جواب انصاری به مرحوم خوئی تأیید می‌گردد، زیرا تمامی روایات ناظر به خوابیدن دو مرد و دو زن این امر را مقید به لحاف واحد کرده‌اند، در حالی که این قید در هیچ کدام از روایات تفریق مضاجع نبوده و این روایات به صورت مطلق امر، به تفریق مضاجع کودکان نموده‌اند. در ضمن، در روایات ناظر به افراد بزرگسال، حد و تعزیر هم آمده است. از این رو، برهنه خوابیدن را نیز از شرایط آن برمی‌شمارد؛ در حالی که در هیچ یک از روایات ناظر به جداسازی بستر کودکان حد و تعزیر مطرح نبوده و بیشتر جنبه پیشگیرانه دارند.

نتیجه آنکه وجوب تفریق مضاجع، مطلق است؛ چه کودکان برهنه باشند و چه با لباس.

۵. آیا علاوه بر تفریق مضاجع کودکان، تفریق مضاجع کودکان با بزرگسالان نیز لازم است؟

در روایاتی که گذشت، علاوه بر امر به تفریق مضاجع بین کودکان، (۵) امر به تفریق مضاجع بین کودکان با بزرگسالان (۶) نیز دیده می‌شود. از این رو، این

جداسازی باید هم بین کودکان و هم بین کودکان با بزرگسالان باشد. با اینکه صحیحۀ «عبدالله بن میمون» فقط اشاره به تفریق بین کودکان بود، ولی علاوه بر چند روایت ضعیف‌السند دیگر که این امر را در تفریق بین کودکان و بزرگسالان برمی‌شمردند، با تنقیح مناط می‌توان به لزوم تفریق بین بستر بزرگسالان و کودکان نیز قائل شد. با این توضیح که جداسازی بستر کودکان از کودکان دیگر به منظور جلوگیری از ابتلای به گناهان جنسی، در جدا سازی بستر آنها با بزرگسالان نیز جریان داشته و اهتمام اسلام به این امر را می‌رساند. از این رو، جدا سازی بستر کودکان با بزرگسالان نیز لازم است. نتیجه آنکه تفریق مضاجع کودکان با بزرگسالان نیز واجب است.

۶. آیا جنسیت کودکان در لزوم تفریق مضاجع دخالت دارد؟

در روایات دلالت‌کننده به لزوم تفریق مضاجع، هم به صبی و هم به صبیۀ اشاره شده است. این امر در صحیحۀ «عبدالله بن میمون» با صراحت آمده است: «الصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ...». در این روایت، امر به جداسازی بستر دو کودک مذکر، دو کودک مذکر و مؤنث و دو کودک مؤنث نموده است. از این رو، فرقی در جنسیت دو کودک نیست. علاوه بر آنکه در دیگر روایات نیز به طور مطلق امر به جداسازی بستر کودکان آمده است. نتیجه آنکه جنسیت کودکان در لزوم جداسازی بستر آنها دخالت ندارد.

۷. آیا در جداسازی بستر کودکان با بزرگسالان جنسیت بزرگسال دخیل است؟

در برخی از روایاتی که به جداسازی بستر کودکان با بزرگسالان امر شده بود، اشاره به جنسیت هم آمده است: «يَفْرَقُ بَيْنَ الْعُلَمَانَ وَالنِّسَاءِ...»، اما در برخی دیگر این امر مطلق ذکر شده است: «يَفْرَقُ بَيْنَ الصُّبْيَانِ وَالنِّسَاءِ». با توجه به این روایت می‌توان گفت که در جدا سازی بستر کودکان با بزرگسالان نیز جنسیت مطرح نیست و جداسازی بستر کودکان با مادران و پدران، خواهران و برادران، همگی لازم است. در روایاتی هم که به جداسازی بستر کودکان با زنان اشاره شده است، می‌توان به عدم موضوعیت این امر اشاره داشت. با این توضیح که با توجه به غلبه خوابیدن مادران با فرزندان، این امر در روایات ذکر شده مورد تأکید قرار گرفته است و امر به جداسازی بستر کودکان از مادران، دلالت بر جواز هم‌جوار بودن کودکان با پدران هنگام خواب ندارد. علاوه بر آنکه در برخی روایات به جداسازی بستر با پدر نیز اشاره شده است. (۷)

روایات دلالت‌کننده بر جداسازی بستر پسران با زنان، مقید روایات مطلق هم نمی‌توانند باشند، زیرا هر دو گروه از روایات مثبت هستند و شرط اطلاق و تقیید تنافی در اثبات و نفی است.

اما با توجه به اینکه هر دو روایت سند ضعیفی دارند، ممکن است به تمسک به آنها اشکال وارد شود. در این صورت، تنقیح مناط ذکر شده راه‌گشاست. بدین شکل که معیار در جدا سازی بستر کودکان، جلوگیری از ابتلا به گناهان جنسی است و این امر در تفریق مضاجع با بزرگسالان نیز جریان دارد و جنسیت بزرگسال در این مناط دخیل نیست.

۸. آیا محرم بودن یا نامحرم بودن فرزندان با همدیگر یا با بزرگ‌ترها در حکم دخیل است؟

صحيحه «عبدالله بن ميمون» با معيار قرار ندادن محرم بودن کودکان، به طور مطلق می‌فرماید: «الصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ وَالصَّبِيُّ وَالصَّبِيَّةُ يَفْرَقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ». اشاره به محرم یا نامحرم بودن در هیچ‌یک از احادیث دیگر نیز وجود ندارد. با توجه به این امر، در صورت محرم بودن کودک با کودک دیگر نیز تفریق مضاجع آن‌ها لازم است.

این امر در جداسازی بستر کودکان با بزرگسالان نیز مطرح است و محرم بودن یا نامحرم بودن کودک با بزرگسال دخالتی در حکم ندارد و روایات این بخش نیز مطلق است.

۹. انتهای وجوب تفریق مضاجع تا چند سالگی است؟

معلوم شد که ابتدای وجوب تفریق مضاجع از ده سالگی فرزند است و روایت دلالت‌کننده به لزوم تفریق مضاجع از شش سالگی ضعیف بوده و تام نمی‌باشد. اما سؤال این است: انتهای وجوب تفریق مضاجع تا چند سالگی است؟

در روایات ذکر شده، عمدتاً تعبیر «صَبِيٌّ» و «الصَّبِيَّانِ» دیده می‌شود و در دو روایت نیز تعبیر «غلام» بود. از این رو، برای پاسخ به سؤال فوق، باید معنای «صَبِيٌّ» و «غلام» بررسی شود.

در لغات عربی پنج معنا برای «صبی» ذکر شده است:

گاه به معنای غلام (جوهری، ۱۴۱۰: ۶/ ۲۳۹۸) و گاهی به معنای صغیر (ابن فارس، ۱۳۹۰: ۵۱۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷/ ۱۶۸) و گاهی به دوره پیش از شیر گرفته شدن (ابن منظور، بی تا: ۱۴/ ۴۵۰) اطلاق می شود که مساوی واژه شیرخواره (رضیع) است. در مواردی هم به دوران پس از تمییز (فیومی، بی تا: ۲/ ۳۷۴) اطلاق می شود. برخی لغات نیز دوره قبل از بلوغ را صبا بت می دانند (راغب، ۱۴۱۲: ۴۷۵).

واژه غلام هم دو معنا دارد: فرزند کوچک (فیومی، بی تا: ۴۵۲)؛ از تولد تا احتلام (همان: ۳۷۴).

پس منتهای دوره «صبا بت» در لغت عرب، «سن تمییز» یا «سن بلوغ» است. ظاهراً ملاک سن تمییز درک و فهم کودک است و محدوده سنی خاصی تعیین کننده این امر نیست (نوری، بی تا: ۱۵۳؛ فیومی، بی تا: ۲/ ۵۸۷).

اما با توجه به روایات ذکر شده، در پاسخ به این سؤال که انتهای وجوب تفریق مضاجع تا چند سالگی است، چند احتمال مطرح است:

احتمال اول

در احتمال اول، انتهای وجوب تفریق مضاجع، بلوغ فرد است، زیرا بعد از این سن اطلاق «بچه» صحیح نیست. در کتب لغت (راغب، ۱۴۱۲: ۴۷۵) و اصطلاح

فقها (بهبهانی، ۱۴۱۷: ۷۷) «صبی» به قبل از بلوغ اطلاق می‌شود. (۸) اما اشکالی بر این اصطلاح وارد می‌شود که در روایات تفریق مضاجع، به ده سالگی «صبی» و «صبیه» اطلاق شده است و این امر شامل دخترانی می‌شود که به سن بلوغ رسیده‌اند. از این رو، نمی‌توان انتهای «صبی» را فقط تا بلوغ برشمرد و از آنجایی که در روایات، سن خاصی را برای انتهای سن «صبی» و «صبیه» تعیین نکرده‌اند، این امر به عرف واگذار گردیده است. قدر متیقن از عرف، هنگامی است که فرد به تمییز رسیده باشد و این سن ملازمتی با بلوغ ندارد و قبل از آن هم محقق می‌شود. از این رو، می‌توان در دخترها نیز این محدوده را تا دوران تمییز تعمیم داد.

احتمال دوم

احتمال دوم آن است که تفریق مضاجع بعد از بلوغ را هم شامل می‌شود و اولیا موظف به جداسازی بستر فرزندان بعد از بلوغ هم هستند. برای اثبات این احتمال به چند وجه می‌توان تمسک کرد:

طبق این احتمال، مراد از «صبی» «فرزند» است. در استعمالات چنین معنایی اراده می‌شود. مثلاً گویند: «فلانی صبیۀ فلانی است». اگر فرزند چهل سال هم داشته باشد، چنین استعمالی شایع است. به عبارت دیگر، در این روایات مراد از «صبی» معنای خاص اول، یعنی مقابل جوان و بزرگسال، نیست، بلکه منظور روایت،

معنای عام صبّی یعنی «فرزند» است. این احتمال بعید است و دلیل لغوی و استعمال روایی دال بر آن وجود ندارد.

وجه دومی که برای شمول روایات تفریق مضاجع نسبت به سنین بالاتر از سن بلوغ می‌توان بدان تمسک کرد، این است که در برخی از روایات، امر به تفریق مضاجع کودکان و مادران (صدوق، ۱۳۶۲: ۲/ ۴۳۹) بود و ذکر شد که با الغای خصوصیت این امر نسبت به پدران نیز جاری است، یعنی بر طبق این حدیث، جداسازی بستر بزرگسالان با کودکان نیز لازم است. از این رو، اگر فرزندان بزرگ هم شده باشند، جداسازی بستر آنها لازم است.

در این احتمال نیز تردید وجود دارد، زیرا می‌توان گفت: حدیث فقط شامل کودکان می‌شود و برای تطابق این حدیث، یکی از دو نفری که وحدت مضجع دارند، باید کودک باشد، زیرا در روایت «الصبّی و الذّساء» آمده است. از این رو، نمی‌توان از این تعبیر احادیث به لزوم جداسازی بستر دو کودک بعد از اتمام دوران کودکی‌شان تمسک کرد.

وجه سوم، «الغای خصوصیت» از دوره صباست است. بدین صورت که وقتی شارع امر به جداسازی بستر کودکان در کودکی دارد، به طریق اولی در بزرگسالی که زمینه ارتکاب گناه جنسی بیشتر فراهم می‌شود، جدا بودن بستر لازم است.

این احتمال نیز خالی از ضعف نیست، زیرا در احادیث تفریق مضاجع بدین امر توجه شده است که وقتی کودک در سنینی است که قدرت کنترلی پایینی دارد و

چه بسا متوجه این امر نباشد که زمینه گناه جنسی در وحدت مضاجع است، اولیا وظیفه تفریق مضاجع را بر عهده دارند؛ اما بعد از کودکی، خود فرزند قدرت فهم اوامر و نواهی و عواقب کار و همچنین قدرت کنترل را دارد و می‌تواند خود کنترل داشته باشد.

آری، در صورتی که در سنین بعد از کودکی، والدین متوجه منکری در بین فرزندان شدند، از باب امر به معروف و نهی از منکر و نیز با توجه به قاعده «وقایه» و «مضاره»، موظف به جلوگیری از منکر یا جلوگیری از مقدمات وقوع در آن گناه جنسی هستند. اما اینکه این جلوگیری از باب اولویت در روایت تفریق مضاجع باشد، قابل اثبات نیست، بلکه از باب «وقایه» و «امر به معروف و نهی از منکر» و دیگر قواعد الزامی و غیرالزامی عام لازم است، زیرا در روایت تفریق مضاجع، احتمال دارد شارع در دوران کودکی به سبب عدم فهم و کنترل کامل فرزندان، حکم به لزوم جداسازی بستر آنها توسط اولیا کرده است. همین احتمال در عدم جواز جریان اولویت در بزرگسالی فرزندان کافی است.

احتمال سوم آنکه روایت تفریق مضاجع نسبت به دوره بعد از بلوغ ساکت است و در وجوب یا عدم وجوب تفریق مضاجع بعد از این سن، باید به ادله دیگر رجوع کرد. با این توضیح که تعبیر «صبی» در روایات و صف است و از آنجایی که وصف دلالت‌کننده به علیت نمی‌باشد، روایت نسبت به بعد از صباقت ساکت است و نفیاً و اثباتاً در این باره سخنی ندارد. در دوره بعد از بلوغ، در صورت احراز فساد این امر، والدین از باب امر به معروف و نهی از منکر و قواعد «وقایه»

و «مضاره» به جلوگیری از فساد جنسی ناشی از وحدت مضاجع فرزندان خود اقدام می‌نمایند. به نظر می‌رسد احتمال سوم از قوت بیشتری برخوردار باشد. نتیجه آنکه در شمول روایات وجوب تفریق مضاجع بعد از این بلوغ محل تردید است. آری، بعد از بلوغ، از باب امر به معروف و نهی از منکر و نیز با توجه به مفاد قاعده «وقایه» و «مضاره»، واجب است اولیا و مربیان مرتبط از این امر یا مقدمات وقوع در آن جلوگیری نمایند، ولی چنین تکلیفی از احادیث «تفریق مضاجع» استخراج نمی‌گردد. از این رو، قدر متیقن در شمول روایات تفریق مضاجع، «دوره تمیز» است. همچنین به طور یقین شامل دوران بعد از بلوغ نمی‌شود.

۱۰. آیا تفریق بین مضاجع تکلیف خود فرزند هم هست؟

معلوم شد که تفریق مضاجع فرزندان از سوی والدین یا افراد مرتبط با کودکان الزامی است. اکنون جای این سؤال است که آیا در این باره (تفریق مضاجع) خود فرزندان نیز تکلیف دارند. شاید در ابتدا چنین به ذهن آید که مگر قبل از بلوغ تکلیفی مطرح است تا این بحث پیش آید. در جواب به این سؤال می‌توان گفت:

- اول آنکه برخی از فرزندان ده‌ساله، دخترند که مکلف هستند و این سؤال درباره آن‌ها مطرح است که آیا نسبت به جدایی از وحدت مضاجع با دیگر کودکان تکلیفی دارند یا خیر.

- دوم آنکه بر طبق یک احتمال و مبنا، این تفریق مضاجع بعد از بلوغ را هم شامل می‌شود (البته این مبنا پذیرفته نشد).

- سوم آنکه در فرزندان پسر نیز، بنا به مبنای برخی فقها، قبل از بلوغ برای کودکان ممیز تکلیف الزامی نیست، اما تکالیف غیر الزامی وجود دارد و از این رو، می‌توان در مورد فرزندان پسر چنین گفت که آیا احتراز از وحدت مضجع برای پسرانی که هنوز بالغ نیستند، مستحب است یا خیر.

از این رو، دو ثمر برای این بحث وجود دارد:

۱. تکلیف یا عدم تکلیف الزامی برای دختران ده‌ساله که مکلف هستند.

۲. تکلیف غیرالزامی برای پسران ممیز قبل از سن بلوغ.

سؤال در این بحث با این بحث اصولی مرتبط است که آیا امر به امر مفید و خوب برای مخاطب دومی نیز هست. (۹)

مرحوم صاحب کفایه & در این زمینه چنین آورده است: در مواردی غرض از امر به امر به امر به شیء فقط حصول مأموریه باشد و غرض از واسطه فقط رساندن امر به غیر است. در این صورت، امر به امر، امر به مخاطب دوم نیز محسوب می‌شود. اما در غیر این صورت، امر متوجه مخاطب دوم نمی‌گردد (آخوند خراسانی، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۷۸).

در شرایط عادی، امر دومی که از مکلف غیر شارع صادر می‌گردد، واجب‌الاطاعه نیست. اما در مواردی که قرینه بر طاعت هست، امر مکلفی که مأمور به رساندن امر شارع هست، واجب‌الاطاعه می‌باشد. (۱۰) در جایی که قرینه نیست، شاید خود گفتن واسطه موضوعیت داشته باشد و برای شارع ابلاغ واسطه مهم‌تر از نفس آن عمل است.

نکته قابل توجه آن است که در بحث حاضر، امر به امر نیست، اما شبیه آن در این بحث نیز صادق است. با این توضیح که در تفریق مضاجع، والدین با واژه «امر» بدین کار موظف نگردیده‌اند و لازمه تفریق مضاجع، امر به فرزندان در تمامی مواقع نیست، اما در عین حال، مثل بحث امر به امر، امر به فعلی است که با فعل شخص دیگری ربط دارد. در اینجا نیز چنین بحث مطرح می‌شود که آیا لازمه امر خداوند به وجوب تفریق مضاجع توسط اولیا، متوجه شدن خطاب به فرزندان نیز هست. پس با اینکه در این بحث امر به امر نیست، ولی ملاک ذکر شده در اینجا نیز صادق است. لکن در این بحث، بحث لفظی نیست (زیرا لفظ «امر» نیست)، ولی ملازمه عقلی و عرفی ذکر شده جریان دارد.

از این رو، سؤال در تفریق مضاجع، چنین مطرح می‌شود: اگر اولیا بنا به دلایلی نسبت به تفریق مضاجع کودکان اقدام نکردند، خطاب وجوب تفریق مضاجع به خود فرزندان متوجه است؟

در اینجا هم جواب مسئله روشن است. درست است که عرف نوعی ملازمه بین امر به تفریق مضاجع، با مطلوبیت تفرق می‌فهمد، اما ذکر چند نکته در این ملازمه لازم است:

اول آنکه ملازمه عقلی در فقه مورد قبول نیست و فقط ملازمه عرفی مقبول است. دوم آنکه این ملازمه در جایی است که امکان خطاب به مکلف باشد. اگر این تکلیف متوجه مخاطبی باشد که شرایط تکلیف را داراست، از سوی دیگر، مأمور به دومی شرایط تکلیف را نداشته باشد، نمی‌توان به وجوب تکلیف برای مکلف دوم فتوا داد. تصور کنید که امر به تفریق مضاجع مجنونین شده باشد؛ در این صورت تکلیف بر عهده والدین و مربیان مجنون هست، اما این تکلیف بر عهده خود مجنون نیست، زیرا در اصل تکلیفی ندارد. در کودکان غیربالغ هم چنین است؛ آن‌ها نیز مثل مجانین شأنت تکلیف ندارند.

نتیجه آنکه تفریق مضاجع از سوی خود فرزندان قبل از بلوغ مستحب (۱۱) و بعد از بلوغ واجب است.

۱۱. آیا جداسازی بستر هم ابتدایی و هم استمراری است؟

آیت‌الله زنجانی در کتاب نکاح در بررسی حکم فقهی نوع تفریق مضاجع زن و شوهری که در حال احرام تزویج کرده‌اند، استناد به تفریق مضاجع کودکان در حدیث تفریق مضاجع می‌نماید و مراد از آنرا اعم از تفریق مضاجع ابتدایی و استمراری می‌داند و چنین می‌آورد:

نخست با ذکر روایتی مشتمل بر امر به تفریق در غیر مسئله نکاح این مطلب را توضیح داده، سپس به بررسی روایت بحث می‌پردازیم. در روایات چندی نظیر این تعبیر دیده می‌شود: «یفرق بین الغلمان و بین النساء فی المضاجع إذا بلغوا عشر سنین»؛ صورتی را که مقتضی اجتماع آنها موجود باشد و ما جلوی فعلیت این اجتماع را می‌گیریم شامل می‌گردد. بی‌تردید تفاهم عرفی از این جمله، معنای اعم می‌باشد و معنای حدیث این است که اجتماع غلمان در مضاجع مبعوض است و باید کاری کرد که این عمل صورت نگیرد و اگر صورت گرفته، از ادامه آن جلوگیری شود. پس هم احداث اجتماع منهی است و هم ابقای آن (شبیبری، بی تا: ۷/ ۲۳۳۷).

به نظر می‌رسد این سخن خالی از قوت نباشد، زیرا متفاهم عرفی در تفریق مضاجع، شامل صورتی هم می‌شود که خود بچه‌ها اقدام به وحدت مکان خواب نموده‌اند. در این صورت، بر عهده اولیاست که نسبت به تفریق مضاجع آنها اقدام نمایند.

جمع‌بندی دلالت روایت «تفریق مضاجع» و احکام فقهی آن

بر طبق روایات دلالت‌کننده بر «تفریق مضاجع» که در بین آنها روایت صحیح‌السند نیز وجود داشت، اولیا موظف به جدا سازی بستر فرزندان بعد از ده‌سالگی هستند. فروعاتی که در این مسئله استخراج گردید، به قرار زیر است:

- مقصود از «مضجع» در تفریق مضاجع، خصوص محل خواب است، نه مطلق اتاق خواب.

- وظیفه جداسازی بستر کودکان فقط وظیفه والدین نیست و هر شخص دیگری که ارتباط تربیتی بیشتری با بچه دارد، یا مطلق ارتباط، چنین وظیفه‌ای را عهده‌دار می‌باشد.

- اینکه ملاک در صدق «مضجع»، زیرانداز است یا روانداز، بستگی به تشخیص عرف دارد و در موارد مختلف تفاوت می‌کند.

- در لزوم تفریق مضاجع، معیار برهنه بودن فرزندان نیست و به طور مطلق این امر لازم است؛ چه با لباس باشند و چه بدون لباس.

- علاوه بر تفریق مضاجع کودکان از همدیگر، جداسازی بستر خواب کودکان با بزرگسالان نیز لازم است.

- جنسیت کودک در لزوم تفریق مضاجع دخیل نبوده و این امر در جداسازی بستر دو دختر بچه و دو پسر بچه و دختر بچه با پسر بچه همگی لازم است.

- جنسیت بزرگسالان نیز در لزوم تفریق مضاجع دخیل نیست.

- در لزوم تفریق مضاجع، محرم یا نامحرم بودن کودکان با همدیگر دخالتی در حکم نداشته و در هر صورت جداسازی بستر لازم است. این امر در بزرگسالان محرم و نامحرم نیز فرقی ندارد.

- انتهای وجوب تفریق مضاجع تا سن بلوغ می‌باشد و بعد از این سنین از باب قواعد عام تفریق مضاجع کودکان لزوم یا رجحان پیدا می‌کند.
- «تفریق مضاجع» تکلیف خود فرزند قبل از بلوغ نیست.
- استمرار تفریق مضاجع هم تکلیف مرییان است.

پی‌نوشت‌ها

- (۱). امیرالمؤمنین x در این باره می‌فرماید: «مَنْ تَسَرَّعَ إِلَى الشَّهَوَاتِ تَسَرَّعَ إِلَيْهِ الْأَفَاتُ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۳۰۴).
- (۲). از جمله: «عَلَى عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ x قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «حَدُّ الْجُلْدِ فِي الزَّئِي أَنْ يُوجَدَا فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ وَالرَّجُلَانِ يُوجَدَانِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ وَالْمَرَأَتَانِ تُوجَدَانِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ» (کلینی، ۱۳۶۶، ۱۸۱/۷). در چنین مضمونی روایات زیاد دیگری نیز آمده است (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳: ۲۳/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰/۴۱ و ...).
- (۳). از همین روست که محقق ثانی فتوا می‌دهد: «مع کون کل واحد منهما فی جانب من الفراش فلا بأس» (کرکی، ۱۴۱۴: ۱۲/۴۴).
- (۴). به عنوان مثال، مریبانی که مسئول اردوهای کودکان هستند، در تنظیم نوع خواب متریبان وظیفه جداسازی آن‌ها را بر عهده دارند.
- (۵). «يُفَرَّقُ بَيْنَ الصَّبِيَّانِ».
- (۶). «يُفَرَّقُ بَيْنَ الصَّبِيَّانِ وَالنِّسَاءِ».
- (۷). فقه الرضا x: قَالَ أَبِي: لَا يَنَامُ الرَّجُلَانِ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ دُونَ ذَلِكَ تَوْبٌ فَيَنَامُ كُلُّ وَاحِدٍ فِي إِزَارِهِ وَكَذَلِكَ الْمَرَأَتَانِ وَلَا يَنَامُ الرَّجُلُ مَعَ ابْنَتِهِ فِي لِحَافٍ إِلَّا أَنْ يُضْطَرَّ إِلَى ذَلِكَ» (مجلسی، بی‌تا: ۱۰۱/۴۹).
- (۸). در برخی از کتب فقهی نیز بدین امر اشاره شده است که قدر متیقن از «صبی» غیرممیز است (کوه‌کمری، ۱۴۱۹: ۲۱۸) و برخی دیگر آن را اعم از ممیز و غیرممیز دانسته‌اند (مرعشی، ۱۴۱۹: ۱/۴۲۵).

(۱۰). مثلاً وقتی می‌فرماید: «وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ» (طه: ۱۳۲)، آیا این امر به امر مفید و خوب برای مأمور به (أهل) نیز هست و آنان موظف به اطاعت والدین در این امر هستند؟

(۱۰). مثلاً خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹).

(۱۱). این استحباب از باب استحباب انجام تکلیف از سوی کودک ممیز است که در توضیح المسائل علما آمده است.

کتابنامه

قرآن کریم

آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، اصفهان، خاتم الانبیاء، ۱۳۸۶.

ابن داوود، سنن ابن داوود، بی تا.

ابن فارس، احمد، ترتیب مقایس اللغه، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، بی تا.

ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم

للملایین، ۱۴۱۰ق.

اشتہاردی، علی پناه، مدارک العروة، تهران، دار الاسوة للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ق.

انصاری شیرازی، قدرت الله، موسوعة احکام الأطفال و أدلتها، قم، مرکز فقهی ائمه

اطهار^۱، ۱۴۲۹ق.

بهبهانی، محمدباقر، حاشیة مجمع الفائدة و البرهان، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید

البهبهانی، ۱۴۱۷ق.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دارالکتاب الإسلامی،

۱۴۱۰ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت^۲، ۱۴۰۹ق.

حرانی، ابن تیمه، مختصر منهاج السنّة، مدینه، ۱۴۲۸ق.

حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت^۳، لایحیاء التراث، ۱۴۰۰ق.

حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم، دمشق، دار الفکر، بی تا.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
- سبحانی، جعفر، الموجز فی أصول الفقه، ترجمه: علی عدالت، قم، نصاب، بی تا.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
- شیرازی، سید موسی، کتاب النکاح، قم، مؤسسه رأی پرداز، بی تا.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- _____ معانی الأخبار، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- _____ من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی حکیم، سید محمدحسین، مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسه دارالتفسیر، ۱۴۱۶ق.
- طبرسی، حسین بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- عبدالرحمان، محمود، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، بی جا، بی تا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجرة، بی تا.
- قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
- کرکی عاملی، علی بن حسین (محقق ثانی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت^ع، ۱۴۱۴ق.

- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- کوه‌کمری، سیدمحمدعلی حجت، کتاب البیع، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.
- مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، القصاص علی ضوء القرآن و السنّة، قم، انتشارات مرعشی، ۱۴۱۹ق.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مبانی العروة الوثقی، کتاب النکاح، قم، دارالعلم، ۱۴۱۹ق.
- _____، موسوعه الإمام الخوئی، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، ۱۴۱۸ق.
- نووی، یحیی بن شرف، تحریر التنبیه، تهران، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، بی‌تا.
- هاشمی رکاوندی، مجتبی، تربیت و شخصیت انسانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، بی‌تا.

A Jurisprudential Study of Separating Children's Beds*

Muhammad Jawad Zare'an **

Ahmad Imami Raad***

Abstract

Sexual ethics is one of the most important aspects of education and upbringing (tarbiyah) with special methods allotted to it in religious texts. Not giving importance to necessary preventions can entail grave consequences for the trainee because he will be afflicted with illicit lust. Such problems are then difficult to cure. Thus, prevention methods are of immense importance in this regard. Among those methods that can be taken into consideration is to separate a child's bedroom. The necessity or desirability of doing this is among the questions that the present research aims to investigate. The different aspects of this topic such as the concept of "bed", gender, blood relation, continuity or discontinuity of obligation and questions of this nature are among the eleven subtitles discussed in this article.

Keywords: education, sexual, separating beds, sexuality, bed.

* Date of submission: ۲۱/۹/۲۰۱۰ Date of acceptance: ۲۶/۱۱/۲۰۱۰.

** Associate professor, Imam Khomeini Education and Research Institute (mjzarean@gmail.com)

*** Student of doctoral level, educational jurisprudence (writer in charge)

(Ahmademamimoshaver@Gmail.com).